اخبار

توقف استقلال در مسجدسلیمان

استقلال در سیزدهمین دیدار خود در لیگ برتر برابر تیم نفت مسجدسلیمان با نتیجه تساوی متوقف شد تا بعد از باخت به سایپا، این بار ۲ امتیاز مهم دیگر را از دست بدهد. در یکی از بازی‌های هفته سیزدهم لیگ برتر استقلال به مصاف نفت مسجدسلیمان رفت که این مسابقه با نتیجه تساوی یک - یک به اتمام رسید. در این بازی که در ورزشگاه بهنام محمدی مسجدسلیمان برگزار شد، نیما انتظاری در دقیقه ۳۲ کرنر نفت را روی دروازه استقلال ارسال کرد اما سیدحسین حسینی، دروازه‌بان آبی‌ها با اشتباه عجیبی باعث شد این توپ به گل نفت تبدیل شود. وریا غفوری هم در دقیقه ۷۰ گل تساوی را به ثمر رساند. آبی‌های تهران که هفته گذشته برابر سایپا شکست خورده بودند، با این تساوی ۲ امتیاز حساس دیگر را از دست دادند تا ۲۳ امتیازی شوند و صدر جدول را به تیم‌های مدعی دیگر مثل سپاهان و صنعت نفت تعارف بزنند. در دیگر دیدار روز گذشته تیم فوتبال گل‌گهر میهمان سایپای تهران بود که این بازی با نتیجه یک بر صفر به سود گل‌گهر تمام شد. یونس شاکری (۷۶) با یک ضربه سر دروازه تیم سایپا را باز کرد تا گل‌گهر ۳ امتیاز کامل بازی را بگیرد و ۱۸ امتیازی شود. در این مسابقه مجید علیاری، بازیکن تیم سایپا در دقیقه ۷۰ با دریافت کارت زرد دوم از کوپال ناظمی، داور بازی اخراج شد.

■ **اولین پیروزی ذوب‌آهن**

ذوب‌آهن اصفهان در دیداری پرگل که حاشیه‌هایی هم داشت، نساجی مازندران را شکست داد و نخستین برد خود در این فصل از رقابت‌های لیگ برتر را رقم زد. دیدار تیم‌های نساجی مازندران و ذوب‌آهن در ورزشگاه شهید وطنی قائمشهر برگزار شد که طی آن تیم ذوب‌آهن با نتیجه ۳ بر ۲ موفق به شکست میزبان خود شد.

طارمی بیست‌وچهارمین بازیکن باارزش لیگ پرتغال

بازی‌های درخشان مهدی طارمی در ترکیب پورتو، علاوه بر تعریف و تمجید رسانه‌های پرتغالی و طرفداران پورتو از این بازیکن، باعث افزایش ارزش این بازیکن در بازار نقل و انتقالات طبق داده‌های سایت ترانسفرمارکت شده است. طارمی که در ابتدا به عنوان یک بازیکن ذخیره تنها برای دقایقی در ترکیب پورتو به بازی می‌رفت، در رقابت‌های لیگ پرتغال مقابل پورتیمونتزه از ابتدا در ترکیب پورتو قرار گرفت و موفق به باز کردن دروازه این تیم شد. درخشش ستاره ایرانی اژدهاها باعث جلب توجه هواداران پورتو به پسر بوشهری شد و آنها از سرجیو کونسیسائو درخواست کردند طارمی در ترکیب اصلی تیم قرار بگیرد.

گلزنی‌های پیاپی، گرفتن پنالتی و دادن پاس گل، طارمی را به بخش جدایی‌ناپذیر ترکیب اصلی پورتو تبدیل کرد و اثرگذاری این بازیکن در بازی‌های تیمش به حدی است که غیبت او مقابل اسپورتینگ لیسبون، منجر به شکست آبی و سفیدهای بندر شد. این نخستین شکست پورتو از زمانی بوده است که طارمی به صورت ثابت برای این تیم به میدان رفته بود. ۱۲ پیروزی و تنها یک تساوی حاصل عملکرد پورتو بوده، هر گاه طارمی از ابتدا در ترکیب این تیم به میدان رفته است.

عملکرد خوب مهدی طارمی باعث شده است ارزش او در سایت ترانسفرمارکت نیز بیشتر شود. ارزش او نسبت به قبل از زمان پیوستن به پورتو، ۲ میلیون یورو افزایش پیدا کرده و به عدد ۱۲ میلیون یورو رسیده است که طارمی را در رده بیست‌وچهارمین بازیکن ارزشمند لیگ پرتغال قرار داده است.

قیمت مهدی طارمی، همچنین او را به عنوان هشتمین بازیکن ارزشمند پورتو و هفتصد و بیستمین بازیکن گران‌قیمت دنیای فوتبال قرار داده است. در حال حاضر خسوس کرونا هم‌تیمی طارمی با ارزش ۳۰ میلیون یورو، گران‌ترین بازیکن پورتو و لیگ پرتغال است. نکته جالب اینکه ۱۳ بازیکن گران‌قیمت لیگ پرتغال را بازیکنانی از پورتو با ۵ بازیکن و بنفیکا با ۸ بازیکن تشکیل داده‌اند. همچنین طارمی پس از سردار آزمون، دومین بازیکن گران‌بهای فوتبال ایران نیز محسوب می‌شود.

اشتباه دخه‌آ جام قهرمانی را از یونایتد می‌گیرد؟

۲ اشتباه بزرگ از داوید دخه‌آ باعث شد منچستریونایتد شکست سختی برابر تیم قعرنشین شفیلدیونایتد متحمل شود. به گزارش ساکرنت، منچستریونایتد که می‌توانست با برتری در دیدار مقابل شفیلدیونایتد یکی از تیم‌های پایین جدول به صدر جدول لیگ برتر انگلیس برسد در خانه ۲ بر یک شکست خورد. هری مگوایر تنها گل شیاطین سرخ را به ثمر رساند. داوید دخه‌آ، دروازه‌بان اسپانیایی که چند فصلی است دچار افت شده، در این دیدار روی هر ۲ گل حریف مقصر بود و باعث شد شفیلد براحتی ۳ امتیاز خارج از خانه را به دست آورد. این نتیجه باعث شد منچسترسیتی در صدر جدول رده‌بندی لیگ برتر بماند و یونایتد فرصت رسیدن به صدر جدول را از دست بدهد. با توجه به حساسیت بالای لیگ برتر، این دو اشتباه از دخه‌آ و از دست دادن ۳ امتیاز خانگی می‌تواند در پایان فصل منجر به از دست رفتن قهرمانی یونایتد شود.

هری مگوایر، مدافع تیم ملی فوتبال انگلیس و منچستریونایتد نیز به انتقاد از عملکرد بازیکنان تیمش پرداخت و عنوان کرد آنها ۲ گل را به حریف هدیه دادند. منچستریونایتد در بازی بعدی خود باید در زمین آرسنال به میدان برود. در دیدار رفت یونایتد مقابل حریف خود شکست خورده بود.

وضعیت انصاریان بد نیست و هوشیار است

دکتر حمیدرضا غلامرضایی، رئیس بیمارستان فرهیختگان درباره آخرین شرایط درمانی علی انصاریان در این بیمارستان اظهار داشت: با توجه به اینکه انصاریان کمی دیر به بیمارستان مراجعه کرده بود، اکسیژن خون او ۶۵ درصد و درگیری ریه‌اش بیش از ۸۰ درصد بود که اقدامات تهویه مکانیکی انجام گرفت و داروها تجویز شد. شرایط کنونی انصاریان بد نیست و هوشیار است.

درباره مهرداد میناوند که درگذشتش فوتبال ایران را عزادار کرد

۲۵ هم ابدی شد

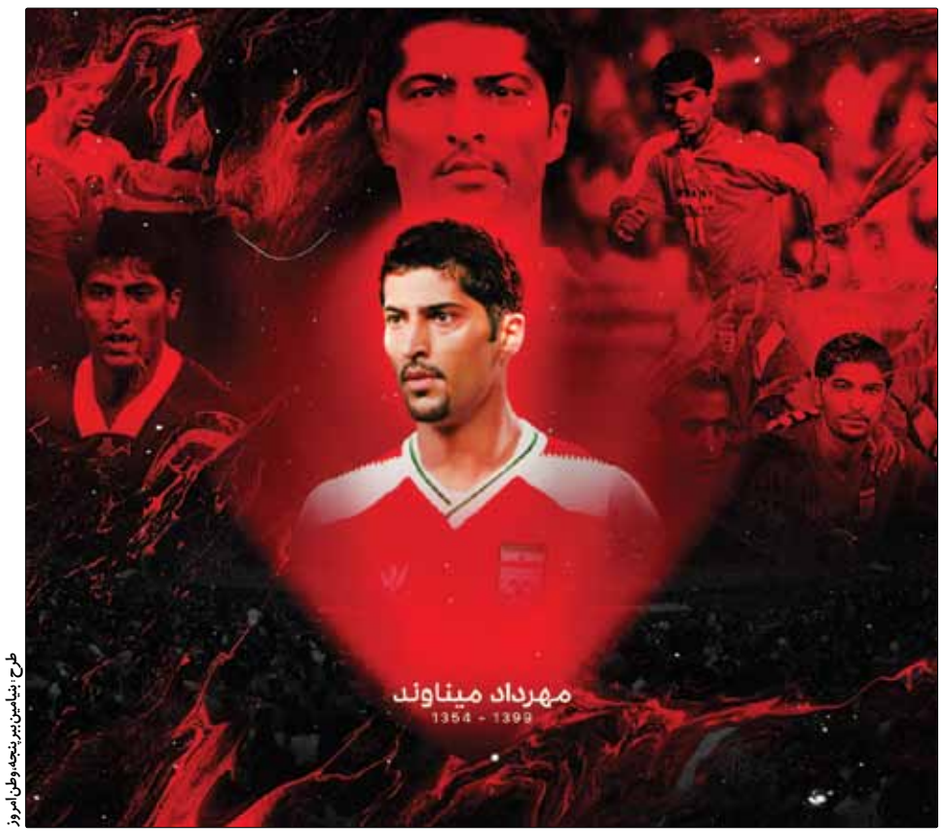

طرح: بنیامین بهرینجه، وطن امروز

مهدی طاهرخانی
دبیر گروه ورزشی

کرونا دست‌بردار نیست، بسان قصابی قرون وسطایی، بی‌رحم در ابتدای کشتارگاهی سرد و بی‌روح ایستاده و خرد و کلان را می‌زند. سر و دست نه؛ فقط سر و گردن. همچون قصه برگ و پاییز. یک هفته تمام؛ از چهارشنبه اول بهمن که مهرداد میناوند با نفسی بریده و توانی تاخت‌شده پا به بیمارستان لاله گذاشت تا شامگاه چهارشنبه هشتم بهمن، عوض ۷ روز، گویی ۷۰ سال برای دوستان و خانواده‌اش گذشت. کاش ویروس منحوس عوض امروز ۲۰ سال قبل سراغ پسر شوخ و طناز سی‌متری‌جی تهران می‌آمد؛ آن روزها که بدنش آماده هر جنگی بود، بدون حتی چند درصد چربی اضافه و با قامتی کشیده، صورتی استخوانی و سر و گردنی ستبر. آن روز که ۱۰۰ حریف را در زمین و بیرون آن می‌طلبید خبری از کرونا و سایر ویروس‌های منحوس نبود. اما مهرداد بعد از ترک مستطیل سبز متاسفانه مسیر دیگری را پیش گرفت. هیچ‌کس او را قضاوت نمی‌کند که تنها ایزد منان، بی‌عیب و عار است. چه کسی می‌تواند مدعی شود هیچ اشتباهی نکرده؟ با این وجود هافبک خوش‌تکنیک سابق تیم ملی فوتبال کشورمان، هر چه کرد با خویشتن کرد و آزارش به کسی نرسید. ملک‌الموت از جوانی‌اش بی‌اطلاع بود و شاید با دیدن چهره شکسته و بدن ناآماده او، حدس نمی‌زد این پسرک ۲ دهه قابل شش‌هایی داشت به اندازه یک وال بزرگ دریایی. مگر خستگی می‌شناخت؟ مگر به این سادگی‌ها تسلیم می‌شد؟ نگاه به کری‌خوانی‌های چند سال اخیرش نکنید؛ او از آنانی نبود که از بیرون فرمان لنگش کن را بدهد. او روزگاری خودش از سلاطین لنگ کردن بود. اما خب! این بازی روزگار است. گرد پیری رگباری بر سر و صورت‌مان می‌نشیند و آرام‌آرام بی‌آنکه بفهمیم، از درون پیرمان می‌کند. اما برای پسر عجول فوتبال ایران این گرد، گویی دوپینگ کرده بود. تنها ۴۵ سال داشت. از عجله گفتیم؛ به ۲۰ سالگی نرسیده بود که جایگاه ثابتی در ترکیب اصلی تیم ملی دست‌وپا کرد. آن هم در چه دوره‌ای؟ زمانی که رضا شاهرودی برای خودش حکومتی در جبهه چپ پرسپولیس و تیم ملی داشت. اصلا چه کسی را یارای رقابت با مالدینی مدل ایران بود؟ بی‌آنکه قصد بی‌احترامی به دیگران را داشته باشیم باید بگوییم روش مهرداد با سایر رقبای هم‌پستی -در آن دوران- متفاوت بود. مخفیانه سراغ خبرنگاران نیامد که با دادن اخبار رختکن، آنها در ازایش از بهتر بودنش از شاهرودی بنویسند. هرگز بدقلقی‌های هم‌پستی پیشکسوت را به حساب دشمنی واقعی نگذاشت و برخلاف قصه ۲ هم‌پستی دیگر آن زمان پرسپولیس و تیم ملی (لازم به گفتن نام‌شان نیست) کوچک‌تر برای زدن بزرگ‌تر شروع به زیر آبی رفتن نکرد.

نان دلش را خورد و بی‌آنکه شاهرودی را از مسیرهای فرعی غیراخلاقی به در کند براحتی فیکس تیم ملی شد. کمی بعدتر بی‌آنکه کسی مزاحم دیگری شود جا برای جفت‌شان در ترکیب پرسپولیس باز شد. اما پسرک عجول که زود لباس ملی و پرسپولیس را از آن خود کرده بود لژیونر شد تا دوره درخشانی را در اروپا سپری کند. بعد از چندین سال موفقیت‌آمیز به ایران بازگشت اما در دوره بازگشت دیگر شباهتی به بازیکن سابق نداشت. ناباورانه در ۳۰ سالگی کفش‌هایش را آویخت. چرایش بماند برای بعدها. چپ‌پای خوش‌تکنیک بعد از وداع با چمن سبز، گویا با زندگی سفید هم به گونه‌ای قهر کرد. رفت و در غبارها گم شد. صورت پف کرده، موی ریخته، چربی‌های اضافه؛ نه این هیچ شباهتی به آن میناوند ترکه‌ای خودمان ندارد.

اگر چه بعدها دوستان نزدیکش به رسم دوستی، دستش را گرفتند اما گویی دل مهرداد از چیزهای دیگری پر بود و معلوم بود در پس همه آن کری‌خوانی‌ها برای رقیب، یک بغض آزارش می‌دهد. خیلی از ما یک پنجره پنهان آن پشت‌ها داریم که هر از گاهی از آن به بیرون می‌خزیم. با این وجود دوستان نزدیکش می‌گویند که بعد از ازدواج مجدد، با خودش عهد کرد مسیر دیگری را پیش بگیرد. نشان به آن نشان که در آخرین باری که در قاب تلویزیون اینترنتی ظاهر شد، دیگر کری نخواند و فحوای حرفش یک چیز بود در این مایه‌ها؛ وضعیت مردم خوب نیست و شاید هر جمله‌ای که در قالب کری بیان شود همانند تیری است که بر قلب این و آن می‌نشیند. از این رو ناباورانه هیچ پاسخی به حرف‌های امیرحسین صادقی نداد و اینگونه زیبا، بازی کری‌خوانی را تمام کرد. کرونا بی‌رحم است و در عین حال ویروسی به غایت دموکرات. هیچ فرقی بین هیچ گروه و رسته‌ای نمی‌گذارد، چه معروف و پولدار و شناخته‌شده باشی و چه گمنام و فقیر و ناشناخته. لحظه‌ای غفلت و اندکی پشت گوش انداختن، ناگهان فاجعه تمام‌عیار را رقم می‌زند. مهرداد میناوند که به همراه علی انصاریان در یک برنامه اینترنتی در روز داربی حاضر شده بود به همین سادگی با «کووید-۱۹» آشنا شد. اگر چه عده‌ای می‌گویند قبل از حضور در استودیو علائم ناخوشی را داشت و آن را جدی نگرفت. هر چه بود بسیار فرصت داشت زودتر خودش را به بیمارستان برساند. به تصور اینکه مانند خیلی‌های دیگر با چند روز استراحت خوب می‌شود، خانه ماند. آنقدر دیر به بیمارستان رسید که پزشکان در همان روز نخست بستری شدنش از مردم طلب دعا کردند. بله! او بسیار دیر به بیمارستان آمد و نخستین اشتباهش درباره این ویروس عجیب، ناشناخته و غیر قابل پیش‌بینی مبدل به آخرین اشتباهش شد. ۷ روز جانانه مقاومت کرد و دست آخر به گفته تیم پزشکی، به علت آمبولی ریه، بازی را واگذار کرد. یک لخته خون در سرخ‌رگ پسر همیشه سرخپوش کار را تمام کرد. تازه‌عروسی که ماه عسلش را ۷ روز پشت در «ICU» بیمارستان لاله سپری کرده بود، بدترین خبر جهان را از پزشکان شنید. ساعت ۲۲ چهارشنبه هشتم بهمن‌ماه ۱۳۹۹، کمتر از ۲ ماه مانده به پایان قرن چهاردهم، کار آقای شماره ۲۵ با دنیای فانی تمام شد. خداحافظ آقای میناوند! تشکر بابت همه آن لحظات شیرینی که برای این مردم رقم زدی. مرسی بابت خوشحال کردن مردمی که در دهه ۷۰ خورشیدی با نسل طلایی، عاشقانه فوتبال را در آغوش کشیدند. هر یک از ستاره‌های آن تیم طلایی، بخشی از تاریخ جدانشدنی فوتبال ما هستند. از احمدرضای بزرگ درون دروازه تا کریم و خداداد و منصوریان و دایی. حتی علی‌اکبر استادا‌سدی هم حالا جایگاه خاص خودش را در حافظه تاریخی ما دارد. شما مردم را شاد کردید و تاریخ تا ابد به یاد خواهد آورد که چگونه بچه‌های متولد دهه ۷۰ و ۸۰ عاشق فوتبال شدند. مرگ، سرنوشت محتوم همه ما در جهان فانی و خاکی است و خوشا به حال آنان که بعد از رفتن جسم‌شان، نام‌شان را در حافظه ما حک می‌کنند.

■ **۲۴ سال توفانی آقای ۲۵**

پاییز ۱۳۷۵ خورشیدی است؛ رستاخیز فوتبال ملی ایران. شاگردان محمد مایلی‌کهن نسلی تازه‌اند برای فوتبال ایران؛ نسلی درخشان و خاطره‌ساز برای فوتبال ایران و حتی قاره کهن. آن روزها نه از شین جی کاگاوای ژاپنی خبری بود و نه از جی سونگ پارک کره‌ای. امارات عربی متحده میزبان جام ملت‌های آسیاست و ایران در دور گروهی با عراق، تایلند و عربستان هم‌گروه. تیم ملی در بازی‌های انتخابی پوست انداخته است. محمد مایلی‌کهن با دستیارانش مجید جهانپور و نادر فریادشیران هدایت تیم ملی را بر عهده گرفته‌اند؛ آن هم درست پس از چند سال ناکامی پیاپی و تلخ. تیم ملی ایران اگرچه با علی پروین در بازی‌های آسیایی ۱۹۹۰ پکن قهرمان آسیا شد ولی آن قهرمانی آغاز افولش بود. نخست در جام ملت‌های آسیا در ژاپن ناکام بود و بعد در انتخابی جام‌جهانی ۱۹۹۴ آمریکا راه به جایی نبرد. این ۲ شکست بزرگ، بویژه شکست در راه جام‌جهانی، دوران تازه‌ای را در فوتبال ایران رقم زد. علی پروین برای چند سال از فوتبال کنار رفت و سر و کله مربیان کروات در فوتبال ایران پیدا شد.

امیر عابدینی، ریاست وقت فدراسیون فوتبال، بعد از علی پروین تیم ملی را به استانکوی فقید سپرد ولی او در بازی‌های آسیایی ۱۹۹۴ نتوانست کار خاصی را انجام دهد؛ همان رقابت‌هایی که دروازه‌بان بحرین در برخورد با علی دایی، طحال شهریار فوتبال ایران را پاره و او را برای چند ماه خانه‌نشین کرد.

عابدینی از فدراسیون فوتبال رفت و استانکو هم از تیم ملی. این دو در پرسپولیس دوباره به هم رسیدند. مربی کروات بر خلاف تیم ملی در جمع سرخپوشان کارنامه‌ای درخشان برجا گذاشت. استانکو که جایگزین یورگن گده شده بود، در سال نخست حضورش روی نیمکت سرخپوشان جوانان زیادی را روانه میدان کرد؛ جوانانی که تاریخ‌ساز شدند؛ از جمله مهدی مهدوی‌کیا و مهرداد میناوند.

هدایت تیم ملی به محمد مایلی‌کهن سپرده شد. انتخابی جام ملت‌های آسیا چالش نخست بود. گمانه‌زنی‌ها درباره انتخاب سرمربی تیم ملی حول نام‌هایی چون ناصر حجازی، فیروز کریمی، محمود یاوری و چند مربی سرشناس خارجی می‌گشت اما مایلی‌کهن و دیگر دستیار تیم ملی جوانان، مجید جهانپور، به عنوان مربیان تیم ملی معرفی شدند. مایلی‌کهن پیش از آن سابقه سرمربیگری در هیچ تیم باشگاهی یا ملی را نداشت و همین صدای منتقدان را درآورده بود. نپال، سریلانکا و عمان در مرحله مقدماتی در نهایت موانع بلندی از کار درنیامدند و تیم ملی با نمایش‌هایی قابل قبول راهی بازی‌ها در امارات شد.

بازی اول در جام ملت‌ها کاملا ناامیدکننده از آب درآمد. عراق حریف سرسختی بود و تیم ملی را ۲ بر یک شکست داد. بازی با تایلند اما داستان دیگری داشت و نقطه عطفی در تاریخ این تیم و البته سرنوشت بسیاری از بازیکنان شد. تیم ملی حریف را ۳ بر یک شکست داد. نعیم سعداوی، مهرداد میناوند و علی دایی گلزنان ایران در آن بازی بودند؛ مسابقه‌ای که موتور تیم ملی را روشن کرد. برد ۳ بر صفر برابر عربستان و پیروزی تاریخی ۶ بر ۲ مقابل کره‌جنوبی در ادامه همان رقابت‌ها به ثبت و ثمر رسید. مانع قهرمانی تیم ملی نه حریفان که داور مصری دیدار نیمه‌نهایی برابر عربستان بود. سوت‌های او در نهایت باعث شد مردان نلو وینگادا راهی فینال شوند و تیم ملی به مصاف کویت برود و باز هم عنوان تکراری سوم آسیا را همانند سال ۱۹۸۸ کسب کند ولی این تازه آغاز کار بود.

به ۱۸ آذر ۱۳۷۵ بازگردیم؛ به بازی ایران - تایلند. مایلی‌کهن که بازی اول را به عراق باخته بود، در بازی دوم ترکیب تیم ملی را زیر و رو کرد. او مجتبی محرمی، نعیم سعداوی و مهرداد میناوند را جایگزین اکبر یوسفی، سیروس دین‌محمدی و مهدی مهدوی‌کیا کرد. محرمی رهبر تیم در زمین شد و سعداوی و میناوند با گل‌های‌شان زمینه‌ساز پیروزی شدند. این آغاز راه مهرداد میناوند در تیم ملی بود؛ راهی که در ادامه او را به جام‌جهانی، فوتبال اروپا، قهرمانی اتریش و حضور در لیگ قهرمانان اروپا رساند. مهرداد میناوند و بازیکنان همنسل او روزهایی درخشان را برای فوتبال ایران رقم زدند. بازی در سطح اول فوتبال باشگاهی اروپا برابر منچستریونایتد سرالکس فرگوسن و یوونتوس تورین با ستارگانی همچون بکام، اسکولز، گیگز، بوفون، دل‌پیرو، زیدان و... یا حضور در «بازی قرن» برابر آمریکا در جام‌جهانی ۱۹۹۸ فرانسه که نخستین برد تاریخ تیم ملی در جام‌های جهانی هم بود، به دست همین نسل رقم خورد؛ نسلی که پس از ۲۰ سال توانسته بودند تیم ملی را به جام‌جهانی برسانند.

از آن پاییز ۲۴ سال گذشته و حال مهرداد میناوند نخستین بازیکن «فقید» آن تیم خاطره‌ساز لقب گرفته است. کرونا در یک سال گذشته قربانیان زیادی گرفته که یکی از آنها بازیکن سال‌های پیش تیم ملی ایران و پرسپولیس است؛ بازیکنی که در ۲۰ سالگی ستاره شد و در ۳۰ سالگی کفش‌هایش را آویخت. او که از پاس تهران به فوتبال ایران معرفی شد، در ایران برای پرسپولیس با شماره ۲۵ معروفش، سپاهان و راه‌آهن پا به توپ شد ولی اوج فوتبالش را در اتریش و با پیراهن اشتورم‌گراتس سپری کرد. مرگ در ۴۵ سالگی پایانی توفانی برای بازیکن چپ‌پایی بود که در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود توفان‌های زیادی را از سر گذراند؛ کرونا و جوانمرگی واپسین‌شان بود.

[پیکر مهرداد میناوند در خانه ابدی آرام گرفت]

مراسم خاکسپاری مهرداد میناوند که بعد از یک هفته درگیری با بیماری کرونا در بیمارستان لاله تهران دار فانی را وداع گفت پنجشنبه در قطعه نام‌آوران بهشت‌زهرا برگزار و بازیکن سابق پرسپولیس و تیم ملی در کنار مزار زنده‌یاد ابراهیم آشتیانی به خاک سپرده شد. در این مراسم اهالی فوتبال ایران مثل علی پروین، علی دایی، یحیی گل‌محمدی، کریم باقری، مهدی محمدنبی، محمد خاکپور، افشین پیروانی، سعید شیرینی، جواد کاظمیان، محمدرضا مهدوی، سیدمحمد پنجعلی، مجید صدری رئیس هیات مدیره و جعفر سمیعی مدیرعامل باشگاه پرسپولیس، ابراهیم شکوری، حمیدرضا گرشاسبی، مصطفی قنبرپور، بهنام ابوالقاسم‌پور، اشپیتیم آرفی و محمدحسن انصاری‌فرد حضور داشتند و بازیکن اسبق پرسپولیس را تا خانه ابدی بدرقه کردند.

برای آنکه فوتبال مانفس بکشد

لزوم هرس هرزنامه‌های مجازی

گزارش

زهره فلاح‌زاده: بی‌تردید مسیر صحیح اطلاع‌رسانی درباره هر پدیده‌ای، ابتدا خبرگزاری و سپس روزنامه و سایت خبری و سایر رسانه‌های قانونی این دستی هستند.

قانون موجب می‌شود آنها مراقب واژه به واژه گفتارشان باشند، چون جایی به اسم دادگاه مطبوعات وجود دارد که در صورت درج دروغ حتما مسیرشان به آنجا خواهد افتاد اما بعد از ورود شبکه‌های اجتماعی متاسفانه شاهد رشد قارچ‌گونه «شبه‌رسانه‌ها»ی غیرمعتبر بودیم. در حوزه ورزش مخصوصا فوتبال، هم‌اینک شاهد وجود چنل‌های پرتعدادی هستیم که اکثرا توسط ادمین‌های دهه هشتادی راه‌اندازی شده‌اند. نه اینکه لزوما سن کم‌شان بد باشد، بلکه بی‌سوادی و بی‌اطلاعی آنها نسبت به اصل خیلی از مسائل، باعث خلق فضای توهم‌آلود این روزها شده است.

خیلی‌ها بی‌آنکه از چند کیلومتری یک تحریریه واقعی رد شده و کار کردن زیر نظر دبیر و سردبیر را تجربه کرده باشند، ناگهان با افزایش فالوئر به روش‌های مختلف، توهم خبرنگار بودن به جان‌شان می‌زند و باور می‌کنند به همین راحتی خبرنگار شده‌اند. در چنل‌شان که مخاطب اصلی را همان نوجوانان تشکیل می‌دهد از تبلیغات شرط‌بندی دیده می‌شود تا دیگر چیزهایی که امکانش در یک رسانه قانونی وجود ندارد.

حاشیه‌سازی و درج اخبار فیک در این چنل‌ها بعضا آنقدر بالا می‌رود که بعضا رسانه‌های رسمی در دام‌شان می‌افتند و به اشتباه روی همان خط غلط پیش می‌روند. پس لازم است ابتدا نهادهای قضایی و امنیتی نسبت به وجود چنین «گعده‌های مجازی» حساسیت بیشتری نشان دهند و از سوی دیگر سواد رسانه‌ای را بین مردم آنقدر گسترش دهند که خودشان منبع اصلی را از چنل‌های سودجو و بی‌سواد تمییز دهند.

تا این ۲ کار توامان انجام نشود شاهد رشد قارچ‌گونه این چنل‌ها خواهیم بود. جایی که نه محتاج سواد است نه تجربه؛ فقط کمی هنر کپی‌پیست باید یاد بگیرند، کمی دروازه‌بانی خبر و بعدش هم درج اخبار دروغین و گل‌آلود کردن آب و انداختن قلاب بت به دهان نوجوانی که نمی‌داند خبر صحیح را باید از کجا بخواند.

جهانگیری و نمد بی‌کلاه

نگاه

ادامه از صفحه اول

حتی نمایشی اجرا شد که او حق تغییر منشی‌اش را هم در دولت ندارد و نگفتند پس کرسی معاون اول رئیس‌جمهور را برای چه اشغال کرده و استعفا نمی‌کند که برود و عطای این مسؤولیت بی‌اختیار را به لقایش ببخشد؟! کدام معاون اول دولت که هیچ، کدام مدیر درجه چندم در شرکتی کوچک است که اختیار برکناری منشی‌اش را نداشته باشد و برای خود شخصیتی حداقلی قائل باشد و از آن سمت کنار نکشد؟ حالا باز هم جهانگیری آمده تا قهرمان جشن مقاومت باشد و با طعنه به مخالفان توهمی، بگوید: «امیدواریم کسانی که بی‌خود برای خود تصوراتی دارند، روزهای خوش(!) مردم را تلخ نکنند و بگذارند مردم طعم شیرین مقاومت را بچشند». پشتوانه این ذوق‌زدگی، نه عملکرد دولت و جهانگیری و نه اتکای به درون است؛ آنچه این هفته‌ها تغییر کرده و جهانگیری را برای ۱۴۰۰ امیدوار، روی کار آمدن دموکرات‌های آمریکایی است؛ کسانی که دولتمردان اصلاح‌طلب روی ادب و هوش‌شان حساب کرده‌اند تا به نوعی رفتار کنند که پاداش ماه‌ها حمایت اصلاح‌طلبان از آنان در آن رفتار، محاسبه شده باشد. کم نبوده که رسانه‌ها و تریبون‌های خود را ماه‌ها ستاد انتخاباتی جو بایدن کرده بودند!

درخت جهانگیری اما بی‌ثمر است. ۸ سال بر مسند قدرت بوده و مسیرهای رفته‌اش به پشیمانی انجامیده و حالا قرار است چگونه طرحی نو دراندازد؟ او باید بگوید کدام طرح و برنامه را برای اداره دولت داشته که ارائه داده و پذیرفته و اجرایی نشده که حالا خود می‌خواهد کاندیدای ۱۴۰۰ و مجری سیاست‌هایش باشد؟ در واقع او هیچ ندارد؛ نه طرحی و نه ایده‌ای، که اگر داشت در این ۸ سال معاون‌اولی باید چشمه‌ای از آن را می‌دیدیم نه آنکه در نهایت برسد آنجا که من حتی اختیار برکناری منشی‌ام را هم ندارم! مقاومت اگر جشنی هم دارد، میزبانش جهانگیری و روحانی نیستند که ایده آنان نه مقاومت، بلکه مذاکره و سازش بود. لذا طعنه‌اش هم بومرنگی است که به او و همکارانش در دولت روحانی برمی‌گردد؛ آیا شما مجری مقاومت بودید که اکنون میزبان جشن مقاومت شده‌اید؟!! از ارز ۴۲۰۰ تومانی جهانگیری، طنز ساخته‌های مجازی برای او باقی ماند و از آن کاندیداتوری انصرافی و دفاعی‌اش از روحانی، لقب «کاندیدای پوششی»، و شد ضربه‌گیر دولتی که از همان سال ۹۶ مدافعانش پشیمان از حمایت او شدند و آن همه دفاع او از روحانی، در سال‌های بعد برایش کلیپ‌هایی را به ارمغان آورد که جملات او علیه رقبای انتخاباتی روحانی و وعده های برآورده نشده انتخاباتی‌اش را یادآور می‌شد. این وعده‌های خوش هم نمدی نیست که برای جهانگیری کلاهی آورد. نه بایدن کسی است که صورت‌حساب خوش‌خیالی‌های این جماعت را نقد کند و نه جهانگیری میان مردم وجهه‌ای دارد. آبرومندانه آن است تا بهانه طنزهایی چندباره برای فضای مجازی نشده است، خود محترمانه خوش‌خیالی را کنار بگذارد.